

پرده نقره‌ای

همه بر علیه یکی: سینمای کمدی ما مبتذل است

پروانه معصومی، بازیگر سینما و تلویزیون درمورد فیلم‌های کمدی اخیر می‌گوید: متأسفانه از زمانی که حضور بخش خصوصی در سینمای ایران پررنگ‌تر از گذشته شد، ما شاهد تولید انبوه آثار مبتذل در سینمای ایران بودیم؛ بخش خصوصی فیلم‌را تنها برای فروش می‌سازد و به هیچ عنوان ارزش‌های فرهنگی و هنری یک اثر برایش مهم نیست در واقع می‌توانیم بر این نکته صحه بگذاریم که امروزه در سینمای ایران فقط فروش فیلم مهم شده است نه سطح فرهنگی آن!

وی خاطر نشان کرد: مدیران فرهنگی هم تنها در پی آن هستند تا بیلان کاری‌شان را پر و پیمان نشان دهند؛ در واقع کمیت این روزها راجح تر از کیفیت شده و به همین علت هم است که اصولاً مقابله‌ای اساسی با مبتذل‌سازان در سینما صورت نمی‌گیرد. معصومی تصریح کرد: در دست است که قانون در سینما وجود دارد، خطوط قرمز مشخص است و همه می‌دانند که در کشور فیلم‌ها به چه صورت باید تولید شوند، اما خیلی از افراد راه‌های متعددی دارند تا قانون را دور بزندند و واقع خودقانون گذاران راه‌های فرار بسیاری برای دور زدن قانون باز کرده‌اند و بسیاری از افراد هم بازیگر قانون را دور زده و فیلم‌های مبتذلی در سینما تولید کرده و سود سرشاری را به جیب می‌زنند.

رسول نجفیان هم در این زمینه گفت: بسیاری از این آثار که فروش کلان هم دارند، کمدی نیستند، بلکه مستهجن هستند، اما، چون خط قرمزها را رد کرده‌اند، برای‌شان جالب است. مثلاً دو تا متلک به نظام بگویند دو تا متلک هم به رئیس‌جمهور و خیلی هانیز به‌به کنند. این فیلمسازان محترم البته بر خی‌شان به جای دو اقامت، چهار اقامته هستند. وقتی هم که تقی به توقی بخورد فرار می‌کنند و می‌روند، مردم می‌مانند با درها و سختی‌های‌شان. پرویز فارسی‌جانی مدیر کل سابق مطالعات و توسعه دانش و مهارت‌های سینمایی سازمان سینمایی می‌گوید: من بسیار متأسفم که برخی افراد چشم‌شان را به خاطر برخی منافع جناحی، قبیله‌ای، حزبی و شخصی می‌بندند و از واقعیت‌ها در سینما می‌گذرند! این‌ها به جای اینکه سعی کنند با آثار‌شان تعالی بخش انسان‌ها باشند و جامعه را مدیریت فرهنگی کنند با تولیدات‌شان تخریب‌های فرهنگی وارزنی به وجود می‌آورند. برخی از آقایان باواژه‌ها مشکل دارند و نمی‌خواهند دسم و عنوان سینمای مبتذل را به کار ببرند اظهار داشت: فرقی ندارد مابه این سینما می‌توانیم سینمای «فیلم فارسی» هم بگوییم؛ هر چند که برخی از فیلم‌های امروز بسیار بدتر و مشتمل‌تر از فیلم فارسی‌های زمان طاغوت است! این تنها نظر بنده نیست و بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران مطرح سینمای کشور هم این نظر را دارند.

■ ■ ■

«رد» جای «جک اسپارو» رامی گیرد



اخبار غیر رسمی از هالیوود حاکی از آن است که کمپانی دیزنی قصد دارد به جای کاپیتان جک اسپارو با بازی جانی دپ، یک شخصیت زن را رهبر «دزدان دریایی کارائیب» کند.

این شایعات در حالی مطرح شده است که هنوز مدت زیادی از خبر کنار گذاشته شدن جانی دپ از پروژه «دزدان کارائیب» نمی‌گذرد. دپ پیش از این و طی مدت ۱۵ سال گذشته در پنج قسمت از این مجموعه بازی کرده است که آخرین قسمت آن «دزدان دریایی کارائیب: مردگان قصه نمی‌گویند» (۲۰۱۷) است.

زندگی جانی دپ به تازگی حواشی زیادی داشته است و گزارش‌های مختلفی از خشونت خانگی گرفته تا خشونت سر صحنه فیلم‌و وقوع رفتارهای نامناسب از او منتشر شده، تا جایی که دیزنی را متقاعد به قطع همکاری و هرپیز از سپردن اعتبار خود به دست او کرده است. به نظر می‌رسد دیزنی قصد دارد شخصیت «Redd-رد» یا زن موقرمز ستاره قسمت «دزدان دریایی کارائیب» در دیزنی لند را جایگزین او کند.

زن موقرمز کاراکتر فرعی و جدیدی در میان دزدان دریایی است که بر اساس داستان اهل شهر پوئرتو ریکو آدواوست و توسط توسط دزدان ر بوده شده تا در حراجی به فروش رسد؛ سکانسی از انتقادهای زیادی به همراه داشت و سرانجام از فیلم حذف شد.

فیلم کمدی: بساز و بفروش

این لازانیا، خوردن ندارد

این فیلم برای بزرگسالان هم مناسب نیست چون حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد. صحنه‌های جذاب و گیرایی هم ندارد. اتفاق خاصی هم در آن نمی‌افتد جز این که نشان می‌دهد، و یا حتی فریاد می‌کند که در این جامعه و هنرش، زن نمی‌تواند نقش خودش را بازی کند و این وظیفه را هر مردی، با «زن پوشی» می‌تواند ایفا کند و این گونه آسیبی به عرض و ناموس مردم وارد نمی‌شود!



آذر فخری، روزنامه‌نگار

فیلم: لازانیا
کارگردان: حسین قناعت
نویسنده: احمد احمدی، حسین قناعت
بازیگران: جواد رضویان، ارژنگ امیرفضلی، بهنوش بختیاری، نفیسه روشن، رضاناچی و ...

■ ■ ■

«لازانیا» قصه پسری به نام پارسیا است که با شیطنتش مدرسه را به هم می‌ریزد و اولیای مدرسه را عاصی کرده است. اما اولیای این مدرسه غیر انتفاعی لوکس، با آن مدیر دستمال به گردنش، بنا به دلایل معلوم، با اخراج این دانش‌آموز مخالف‌اند و در جلسات مختلف به دنبال راه حل هستند برای حل کردن این معضل. ناظم جدید (جواد رضویان) که چون مبتلا به بیماری قلبی است و باید در محیطی آرام کار کند، به این مدرسه فرستاده شده، در اولین روز کاری‌اش از پارسیا (همان دانش‌آموز شرور) می‌خواهد مادرش را فردا به مدرسه بیاورد. اما پارسیا که متوجه شرایط

یادداشت

والدین در دروغوبی فرزند خویش مقصر هستند

عاقبت دروغ، رسوایی است

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

فیلم «لازانیا» با فیلمنامه‌ای بر مبنای سوژه‌های کمدی همچون دیگر آثار کمیک قصد دارد با به کار بردن شوخی‌های مستهجن و مبتذل لیخن را بر لبان مخاطبان خویش بنشانند. داستان فیلم با درون‌مایه‌ای اجتماعی برای خلق لحظات کمدی و طنز آمیز ماجرای پسری در درس‌ساز به نام «پارسیا» را روایت می‌کند که شیطنتهای او بیشتر افراد مدرسه را عاصی کرده است. از اینرو مربیان مدرسه خواستار حضور والدین وی در جلسه اولیا و مربیان شدند که در این میان با توجه به اتفاقاتی که در خلال داستان رخ می‌دهد، پارسیا مجبور به دروغگویی می‌شود و به ناچار از دایه هنرمندش تقاضا می‌کند تا با ظاهری

بحرانی زندگی مادرش در غیاب پدر هست، دایه‌اش را راضی می‌کند تا با شکل و شمایل یک زن به مدرسه بیاید و قضیه را ختم به خیر کند، اما آقای ناظم، عاشق مادر دروغین پارسیا می‌شود.

لازانیا، بدون مواد لازم

هر چه قدر هم که تلاش کنیم و خودمان را به در و دیوار این سینمای مفلوک بکوبیم، باز نمی‌توانیم بگوییم این فیلم «کمدی» است، که این فیلم در هیچ سبک و ژانری نمی‌گنجد و سسطلش حتی از تله‌فیلم‌های تلویزیونی هم پایین‌تر است. لازانیا، داستان کم‌جان و بی‌مایه‌ای دارد که فقط می‌خواهد به وسیله روایت آن، با سخیف‌ترین شکل ممکن، پول دربیاورد. پس به‌عنوان تماشاگر، حواس‌تان باشدید که در هنگام تماشای این فیلم دارید یک کالای بنجل فرهنگی می‌خرید و به جایش هم پول می‌پردازید و هم زمان. این شبه‌فیلم، که در یک مدرسه ابتدایی پسرانه اتفاق می‌افتد، و چند پسر بچه در آن بازی کرده‌اند، نباید این توهم را

برای ما به‌وجود بیاورد که برای کودکان مناسب است. این فیلم برای کودکان مناسب نیست، چون حرفی برای آن‌ها ندارد و از قضا از بچه‌ها، استفاده ابزاری و به دور از شئون اخلاقی هم کرده است؛ آن‌ها را وارد فضایی اروتیک کرده است که هر چند بچه‌های این دوره و زمانه تا حدودی از آن آگاه‌اند، اما به هر حال چنین مسائلی فعلا نیاز اندیشه و جسم‌شان نیست؛ آن‌هم در حالی که مسائل مغفول مانده بسیاری در مورد فرزندان این سرزمین وجود دارد. پس لطفاً بچه‌ها را برای تماشای این فیلم نبرید! این فیلم برای بزرگسالان هم مناسب نیست چون حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد. صحنه‌های جذاب و گیرایی هم ندارد. اتفاق خاصی هم در آن نمی‌افتد جز این که نشان می‌دهد، و یا حتی فریاد می‌کند که در این جامعه و هنرش، زن نمی‌تواند نقش خودش را بازی کند و این وظیفه را هر مردی، با «زن پوشی» می‌تواند ایفا کند و این گونه آسیبی به عرض و ناموس مردم وارد نمی‌شود!

زن پوشی مشکلی ندارد؟

طبعاً با داستان عشق و عاشقی آیکی که به این فیلم بسته شده، حضور یک زن دل‌ربا لازم است. حضوری که بتواند فضای عاشقانه و اروتیک آن را برای تماشاگر ملموس و بارو پذیر کند. اما خوب، سینمای ما، با استفاده ابزاری و جنسیتی از «زن» به شدت مخالف است و این مسائل را دون‌شان زن ایرانی می‌داند. اما همین نقشش دلبرانه و لبریز از رفتارهای نامناسب را یک مرد، با پوشش و آرایش زنانه می‌تواند ایفا کند.

در این جا ما چه نتیجه‌ای می‌توانیم بگیریم جز این که «زن» همین است و ما چون اجازه نداریم از بازیگر زن استفاده کنیم به جایش یک مرد را آرایش می‌کنیم و روی صدایش، صدای اغواگر یک زن می‌گذاریم و او را به دهان گرگ، بخشید مرد، می‌فرستیم.

اگر زنی نمی‌تواند چنین نقش سخیفی را بازی کند؛ چون اساساً ما چنین زنایی نداریم، چرا یک مرد می‌تواند چنین زن ناموجودی را بازنمایی کند؟ اگر چنین رفتارهایی دون‌شان زن ماست، چرا یک مرد، می‌تواند آن را به نمایش و اکران بگذارد تا ملت‌بی به تماشای آن بنشینند.

لازانیا از عشق هیچ نمی‌داند

داستان «عشق در نگاه اول» را همه می‌دانیم و تقریباً کسی مخالف آن نیست و بر سر آن مباحث و جنجال‌های فلسفی و جامعه‌شناسانه و روان‌کاوانه هم اتفاق افتاده و می‌افتد.

اما «عشق در نگاه اول لازانیا» کاملاً وابسته به جاذبه‌های جنسی و جسمانی است و هیچ ربطی به موجودیت انسانی دونفر ندارد. نمایش چنین عشقی، در جامعه‌ای که مدعی فضایل متعالی انسانی است، توهین به مردان و زنان آن جامعه است. چرا که عشق، برای انسان ایرانی از باستان، مقدس و آسمانی بوده است و چندان ربطی به جاذبه‌های جسمانی نداشته است.

درست است که جامعه امروز ما درگیر چالش‌های تنانه‌بسیاری است و از زن و مردان، برای زیباتر شدن و هر روز تر بودن، نزد جراحان می‌روند و دست به تممیرات اساسی در اندام و چهره خود می‌زنند تا اشتباهات آفرینش را تصحیح کنند؛ درست است که این روزها، مفهوم عمیق و انسانی و متعالی عشق، با رفتارهای نه فقط جوانان که بایب اخلاقی‌های میان سالان هم تحیف شده و دارد نفس‌های آخرش را می‌کشد... اما هیچ کدام از این‌ها دلیل آن نمی‌شود که هنرمند ما، به «بازنمایی» این مسائل بپردازد. چرا که تماشاگر جامعه، با هر سلیقه‌ای، نباید از سوی هنرمند بر چنین رفتارهایی تأیید بگیرد و خود و جامعه رو به اضمحلالش را توجیه کند.

اگر گرفتن دست یک زن نامحرم، بد است، حرام است، گناه است، احتمالاً با توجه به نرم و عرف و باورهای جامعه ما، گرفتن دست

این روزها، مفهوم عمیق و انسانی و متعالی عشق، با رفتارهای نه فقط جوانان که بایب اخلاقی‌های میان سالان هم تحیف شده و دارد نفس‌های آخرش را می‌کشد... اما هیچ کدام از این‌ها دلیل آن نمی‌شود که هنرمند ما، به «بازنمایی» این مسائل بپردازد

یک مرد زن پوش، قبح بیشتری باید داشته باشد.

نشان دادن چنین صحنه‌هایی، آن‌هم در حضور یک کودک دبستانی، مصداق بارز «آتش زدن به مال» است و قدا کردن اخلاق و حرمت برای رسیدن به فروش و سود بیشتر.

لازانیا فقط بی‌ربط است!

استفاده از عناصری چون گرفتن تست صدا برای خوانندگی در مجالس و پخش انواع ترانه‌های کوچه بازاری به این بهانه، رقصیدن و قردادن مردان با نشیندن این ترانه‌ها، نشان دادن صحنه‌های جسته و گریخته از پارتی‌های شبانه‌ای که این موسسه استخدام خواننده، برای آن‌ها خواننده و نوازنده می‌فرستد، از عناصر بی‌ربطی است که دقیقاً برای نگه‌داشتن «مشرتی» پای فیلم به آن اضافه شده است و گر نه حذف هر کدام از این صحنه‌ها و نیز حذف عناصر بیپهوده و نالازم دراماتیکی که هیچ نقشی در روایت ندارند، در کلیت فیلم، تغییری ایجاد نمی‌کند. گرچه باید اذعان کنیم که با حذف همین صحنه‌ها و عناصر زاید، دیگر از فیلم دیگر چیزی برای تماشا باقی نمی‌ماند!

نشان دادن مجلس عروسی که در آن داماد خودش گرداننده عروسی و آواز، خوان و رقص آن است، عروسی که در آن مردان زنانه می‌رقصند، چون در سالن عروسی به‌جز عروس، هیچ زن دیگری حضور ندارد، آیا نوعی اعتراض مدنی است؟! اگر ما به کمبودها و شکاف‌های

موجود در هنر به واسطه حذف عنصر و حضور زنانه، تا این حد حساسیم، صد البته با ساختن چنین فیلم‌هایی نمی‌توانیم صدای اعتراض‌مان را برسانیم. چون عوامل و عناصر نامربوطی که فیلم را انباشته‌اند، این صدای اعتراض را در خود خفه کرده‌اند.

با سئوالات مکرر و سئوال پیچ کردن فرزند خویش موقعیتی را ایجاد نمایند که کودک مجبور شود برای رهایی از احساس فشار، و حفظ و دفاع از شخصیت خود به دروغ گفتن و انکار حقیقت پناه می‌برد. در همین راستا نیز به والدین توصیه می‌شود به هنگام کتمان حقیقت، از متهم کردن فرزند خویش به دروغگویی و همچنین دروغگو خواندن وی جدا خودداری نمایند.

در پایان نیز به عنوان نکته آخر لازم و ضرور ریست والدین برای تربیت فرزند وی راستگو و درستکار، دروغگویی خودشان را کنار بگذارند تا به این ترتیب بتوانند محیطی سرشار از آرامش و احترام را که عاری از دروغ و فریب است برای فرزند دلبند خویش فراهم آورند. البته پدران و مادران می‌توانند برای موفقیت بیشتر در زمینه فرزند پروری از راهنمایی‌ها و مساعدت‌های روانشناسان و مشاوران نیز استفاده نمایند تا با فراگیری مهارت‌های زندگی و الگوهای تربیتی مطلوب، سرمایه‌های اجتماعی ارزشمندی را به ایران عزیزمان هدیه نمایند.